

کیمیان

نگاه لیبرالیستی به مقوله آزادی از جمله مسائلی است که از ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی مخالفان اسلام ناب برای به انحراف کشیدن جمهوری اسلامی از آن مدد جست‌ه‌اند. اندیشمندیان انقلاب اسلامی نیز همواره سعی داشته‌اند مرزبندی روشنی را که بین آزادی مورد نظر اسلام و غرب وجود دارد برای مردم تشریح کنند. شهید مظلوم آیت‌الله بهشتی در سیزدهم آذرماه ۱۳۵۹ سخنرانی ميسبوسوی را در کانون ابوذر داشت که به همین مقوله می‌پرداخت. این سخنرانی را درسی‌وسومين سالگرد شهادت آن شهید بزرگوار به خوانندگان محترم تقدیم می‌کنیم.

امروز در نظر دارم یکی از مسائل فکری زمانمان، مسئله‌ای را که این روزها بر سر زبانهاست مطرح کنم و «آن مسئله لیبرالیسم است» بخصوص که موافق و مخالف، صاحبان اندیشه‌ها و گزارش‌های مختلف این روزها مکرر اصطلاح لیبرالیسم را به کار می‌برند. لیبرالیسم یعنی آن طرز تفکری که بر پایه آزادی انسان نباشد، (بر پایه آزادی فرد انسان) اساس این مکتب این است که فرد انسان موجودی است آزاد و می‌تواند خواسته‌ها و تمنايش را بشناسد و می‌تواند در راه رسيشدين به این خواسته‌ها و تمنايت تلاش کند و به آنها برسد و رشد انسان چه از نظر شخصی و شخصيتی، چه از نظر فرهنگي، چه از نظر رفتاری، چه از نظر اقتصادی و چه از نظر اخلاقی به این است که او (یعنی به فرد انسان) آزادی بدهيم، بسه او بگوييم آن طور که دلت می‌خواهد حرکت کن. لیبرالیسم بر این اساس شناختی است و نهایی است رويیده از یک زمینه ديگر و آن راسیونالیسم است. (یعنی اصالت خرد) البته باید توجه داشت با ناسیونالیسم اشتباه باشد.

راسیونالیسم بر این پایه است که انسان با خرد خويشتن می‌تواند آنچه را لازم دارد بشناسد. عقل انسان برای راهبري و راهنمائی او کافی است. راسیونالیسم بر این اساس و بر این نظر و گمان است که انسان دارای عقلیستی تمام عیار و کافی است و با این عقلیت ديگر نیازی به حاکمیت دین و مذهب و قانونی و رای قوانینی که با عقل و خردش می‌یابد و وضع می کند ندارد.

به عبارت ديگر برای راهبري و هدايت انسان همان پیامبر باطن، یعنی نبي است کافيست و حتی نیازی به پیامبران و برخورداران از وحی الهی نیست.

وحی به عنوان یک مبدا و سرچشمه مستقل آگاهی و شناخت، در راسیونالیسم مورد قبول نیست. تنها عقل و خرد آدمی است که می‌تواند حقایق هستی را دریابد و انسان باید با پای عقل حرکت کند و در پرتو روشنائی خرد و عقل جهان را بشناسد و راه بهتر زیستن و سعادتمند زیستن را پیدا کند. این می‌شود راسیونالیسم و اصالت عقل و اصالت اخذ. وقتی که انسان شروع می کند با این پایه جلو برود و حرکت بکند آن وقت در رابطه با اندازه نقشی فرد انسان در ساختن زندگی، و در ساختن خودش و محیطش و فرهنگش آراء و بینش‌ها مختلف است. گروهی را چنین گمان است که فرد انسان، اصالت کامل دارد و هویت فردی انسان تعیین کننده شخصیت اوست و انسان با همان نیروهای که در هر فردی از افراد بشر نهفته است، و دست آفرینش در نهاد او به ودیعت نهاده است می‌تواند بشناسد، حرکت کند، بسازد و به سعادت هم برسد. این طرز تفکر دو جنبه دارد یکی جنبه اصالت دادن به فرد در مقابل کسانی که به جامعه اصالت می‌دهند که از آن بعد، گفته می‌شود لیبرالیسم یا اندیویدوالیسم و اصالت فرد همگام و هماهنگ است. وقتی گفتید فرد انسان آزاد است و فارغ از حاکمیت هر نوع جبر می‌تواند حرکت کند و همه ميدان هستی برای حرکت فرد انسان باز و آزاد است، متناهی این است که نه حاکمیت جبرهای اجتماعی را انسان را می‌تواند دگرگون کند و اراده انسان را خاضع کند و نه حاکمیت جبرهای خردی. فرد انسان چنان آزاد است که در هر نوع محیط اجتماعی، در میدان هر نوع فرهنگ، در هر نوع نظام اقتصادی می‌تواند راه خودش را به صورت دلخواه بشناسد و پیدا کند، برود، اینکه بگوييد این نظام یا آن نظام، و که که محیط چگونه باشد، اینها سبک‌گنده راه انسان و فرد اراد انسان نیست، چون انسان آزاد است آزاد از حاکمیت جبرها.

* در آزادی لیبرالیستی یک اقلیت برخوردار از بسیاری از آزادی‌ها را می‌بایم شاداب، برخوردار و دارای امکانات فراوان برای اعمال آزادی‌شان و یک اکثریت را می‌بینیم رنجور، پژمرده، افسرده و دارای امکانات بسیار ضعیف برای اعمال آزادی.

در مقابل این طرز تفکر لیبرالیسم فردگرا، طرز تفکر دیگری وجود دارد به نام لیبرالیسم جمع‌گرا. لیبرالیستی که با نوعی، سوسیالیسم و حاکمیت جمع را پذیرفتن هماهنگ و همراه است.

وقتی لیبرالیسم به تدریج درمی‌یابد که چنان نیست که انسان از حاکمیت نظامی که در آن زندگی می‌کند به کلی آزاد باشد، وقتی که لیبرالیسم به اینجا می‌رسد که بالاخره آگاهی نظام اقتصادی یا نظام اجتماعی حاکم، دست و پال فرد را می‌بندد و او را از حرکت آزاد و دلخواه باز می‌دارد، اینجا لیبرالیسم نوعی اصالت و هویت مستقل و حاکمیت جمع و نظام را کم یا بیش می‌پذیرد و سر از نوعی سوسیالیسم درمی‌آورد. در این فرنی که ما هستییم می‌بینیم که چگونه در سرزمین‌های غرب، بر جوامع غربی، در کشورهایی که زادگاه لیبرالیسم و تفکر آزادمنشی فرد انسان بودند، آرام، آرام تفکر سوسیالیستی جلو آمده و با تفکر لیبرالیستی اشتباه و آشتی گرایانه هماهنگ و مزوج شده است.

می‌بینیم که لیبرالیسم در این مکتب‌ها، و در این جامعه‌ها به صورت مکتبی که با سوسیالیست هماهنگ شده باشد درآمده بنابراین ویژگی و خصلت اساسی لیبرالیسم در این چیزهایی است که برمی‌شمرم:
۱- پایه لیبرالیسم، راسیونالیسم و اصالت خرد و اندیشه و نفی هر نوع سرچشمه و مبدا آگاهی و معرفت غیرعقل و اندیشه است.
۲- سوسیالیسم در آن نخستین جلوه‌های خود در فرهنگ و تمدن اخیر غربی براساس اصالت فرد «اندیویدوالیسم» و اینکه فرد انسان اصالت دارد بوجود آمده است، نفی حاکمیت هر نوع نظام و جبر اجتماعی بوجود آمده است.

در عین حال که لیبرالیسم براساس نفی حاکمیت هر نوع جبر و «ترتیبیسیم اجتماعی» بوجود آمده است، درعین حال لیبرالیسم آرام به سوی پذیرش نسبی جامعه و هویت اصیل جامعه حرکت کرده و سر از «سوسیالیسم لیبرال» یا «لیبرالیسم سوسیال» درآورده است.

لیبرالیسم همراه با نفی حاکمیت و قوانین و احکام خدایی و مقررات دینی است، نه بدین معنا که می‌گوید تو آنها را باطل بدان حق بدن، می‌گوید تو برای وضع مقررات و قوانین اجتماعی برای این جنباش که حالا قرآن چه گفته و پیغمبر چه گفته، تو برو آزاد عقلت را به کار بیننداز، تفکر علمیت را به کار بینداز، در یافتن قوانین و مقررات، شناخت علمی را مبنا قرار بده، و بر این اساس قوانین لازم، برای بهروزی و سعادت انسان را کشف کن و وضع کن و با اراده آزاد خودت قانون گذاری کن. هر وقت هم فهمیدی که این قانون ضرر دارد قانون را لغو کن قانون تازه وضع کن چیز جالبی هم به نظر می‌آید.

این انسان به این مرحله از رشد برسد که دیگر احتیاجی به کتاب خدا و قانون خدا و کلمات پیغمبر خدا برای تعیین مقررات و احکام نداشته باشد، مستقل از همه این حرف‌ها گوشه‌ای بنشیند با خودش یا با کفکی از شناخت علمی مجسم شود و بحث و تبادل نظر کند در این باره که به چه نحو قانون گذاری متضمن سعادت است، بر قانونی را که عمل ما، خرد آزاداندیش ما، فارغ از هر نوع محدوده دیگر، برای سعادت انسان‌ها هم مناسب شناخت همان می‌شود قانون او و همه باید از آن اطاعت کنند. فردا هم اسیر این قانون امروز نمی‌مانیم، حرکت داریم، یونانی داریم، می‌خوردیم باز هم دور هم جمع می‌شویم، باز هم می‌تنبشیم فکر می‌کنیم، جلو آزادمانش ما را به کار می‌اندازیم، بی‌وضع و احوال و شرایط ما می‌بینیم، قانون نو وضع می‌کنیم، روز از نو، قانون از نو.

این از ویژگی‌های لیبرالیسم است، لیبرالیسم به راستی نمی‌تواند روی پایه خودش بماند و اصالت خودش را حفظ کند و درعین حال قبول هم داشته باشد قوانینی که خدا فرستاده است به وسیله پیامبران این قوانین را بی‌چون و چرا باید پذیرفت، خواه ما به حکمت و فلسفه آنها پی برده باشیم و خواه بی نبرده باشیم. اینجا مسئله ظریف است. چون دیدم یکی از روزنامه‌ها در رابطه با آن مطلبی که هفته پیش، مطلبی نوشته بود، آن را مطالعه کردم. نویسنده مقاله نقل می کند جمله‌ای را که من در مصاحبه گذشته گفته بودم، که «یکی از ویژگی‌های لیبرالیسم این است که می‌گوید فرد انسان برای یافتن قوانین زندگی و وضع آن عقل خود را به کار می‌اندازد، آزاد می‌اندیشد، هرچه به عقل خودش و دیگران رسیده، به صورت قانون و مقررات در می‌آورد که این قانون زندگی‌اش می‌شود، دیگر نمی‌تواند مقید بماند که شریعت چه گفته؟ قرآن چه گفته، تورات چه گفته، انجیل چه گفته، به اینها مقید نیست، آزاد است. این نویسنده سوال کرده بود که این ویژگی و خصوصیت او از کجا برای لیبرالیسم بیان کردید؟ احساس می‌کنم که نویسنده این مقاله حتی به خودش زحمت نداده که لاقال به این دائره المعارف‌های مفصل که در همان غرب نوشته شده اگر کسی بخواهد درباره این مسائل مراجعه فوری بکند و فرصت رجوع به منابع تحقیقی مفصل هم نداشته‌ست باشد، می‌تواند به اینها مراجعه کند و یک شرح مختصر تحقیق شده فشرده عصاره‌ای را پیرامون اینها پیدا کند.

آیت الله دکتر حسین بهشتی:

لیبرالیسم چه می‌گوید؟

من به این نویسنده توصیه می‌کنم لاقال به این دائره‌المعارف آلمانی که نام می‌برم ویژه لیبرالیسم مراجعه کند تا ببیند در خصوص توضیح آن چگونه یکی از ویژگی‌های لیبرالیسم را فارغ بودن انسان از حاکمیت وحی و شرعت بیان کرده است، دائره‌المعارف آلمانی (فروکهاوس) بیست جلدی که یک مجموعه بسیار غنی و سرشار است و نشر اخیرش مربوط به همین ده، پانزده سال پیش است و شاید حدود سیزده یا چهارده سال پیش کشر جلدش که بیست جلدی است تمام شده و آخرین بررسی‌ها را در هر زمینه گردآوری کرده، این دائره‌المعارف غنی سرشار زیر واژه لیبرالیسم چندصفحه مطلب فشرده تحقیقی دارد و آنجا منظم این ویژگی‌ها را آورده است.

یکی از ویژگی‌ها که در این تقریر پیرامون لیبرالیسم بیان می‌شود این است که لیبرالیسم در رابطه با نفی اصالت و حاکمیت شریعت و قانون الهی و دین بر انسان است.

جنبه‌های مثبت لیبرالیسم در بخش دوم

در این لیبرالیسم یک جنبه مثبت جالب بلکه جنبه‌های مثبت جالبی هم هست که باید به آن توجه کنیم:

۱- لیبرالیسم در زمینه مخالفت توده مردم با حاکمیت و حکومت استبداد و مستبدان تاریخ به‌وجود آمده و نفی استبداد است، از این نظر بسیار چیز خوبی است. از این نظر که براساس تفکر لیبرالیستی انسان‌ها مجبور نیستند همیشه زبر حکومت یک غول تشن زندگی کنند بسیار چیز جالبی است. نفی می‌کند استبداد فردی را.

۲- از این نظر که لیبرالیسم نفی می‌کند استبداد جمعی را در شکل استبداد طبقاتی آفتور که در مارکسیسم هست، یا در شکل اصالت کامل جمع و اینکه فرد انسان محو در جمع است، بد چه چیزی نیست، فرد انسان یک دنباله‌روی است از جمع، اساس در جمع استبداد است و میدان حرکت و انتخاب در یک مکتابیسم جبری، حرکتی را که بر سویی طی می‌کند می‌خواهد افراد بپذیرند، می‌خواهد افراد نپذیرند، نفی می‌کند چنین حاکمیت طاغوتی جمع را بر فرد از این نظر هم اندیشه خوبی است. لیبرالیسم از جهت نفی استبداد طبقاتی، دیکتاتوری طبقاتی و استبداد کل جامعه و اینکه واقعا برای فرد انسان میدان مانور قائل است و میدان حرکت و انتخاب، از این نظر بسیار خوب است، صحیح و مطلوب است.

۳- لیبرالیسم از این نظر که برای فرد انسان این منزلت را قائل است که تو ای انسان حرکت کن، بویش داشته باش، عقلت را بکار بینداز، فکرت را بکار بینداز، اختیارات را بکار بینداز، بساز، خودت را بساز محیط را، تسلیم و پاجع موجود نشو. از این نظر هم بسیار جالب است. زمینه‌ای است برای شکستن نیروها و استبدادهای درونی انسان.

۴- می‌دانید که لیبرالیسم اقتصادی تکیه دارد روی مالکیت فردی، فعالیت‌های اقتصادی فردی و اینکه به فرد انسان باید میدان داد تا هر طور دلش می‌خواهد بکند و فرآورده خودش را هم هر طور دلش به بازار عرضه کند، آزادی تولید و آزادی توزیع و عرضه و تقاضای آزاد منشا رشد اقتصاد و شکوفائی اقتصادی جامعه می‌شود. از این نظر که تا حدی زمینه را برای خودانگیختگی اقتصادی انسان فراهم می‌کند بسیار جالب است. البته نمونه‌هایی از جنبه‌های مثبت لیبرالیسم است.

جنبه‌های منفی لیبرالیسم در بخش دوم

اما لیبرالیسم جنبه‌های منفی هم دارد. ما نمی‌توانیم از این جنبه‌های منفیش به آسانی بگذریم.
۱- لیبرالیسم در آنجا که تنها منبع معرفت و آگاهی اعراقل می‌داند و اصالت وحی را به عنوان یک سرچشمه مستقل آگاهی پنهانی نمی‌دهد و ارجی نمی‌گذارد و نمی‌پذیرد، آیا از این نظر هم چیز خوبی است؟ از نظر ما و از نظر همه معتقدان به وحی الهی، لیبرالیسم از این جهت چیز بدی است. خطراتک است. انسان را از یکی از متعالی‌ترین سرچشمه‌های فیض و برکت یعنی وحی خدانوری و نبوت انبیا و آورده‌های نعمانبران پاک خدا، دور می‌کند. از این نظر مورد انتقاد است. مورد انکار ما است.
۲- لیبرالیسم از این نظر که آن قدر روی آزادی فردی تکیه می‌کند که چشمش نمی‌تواند آن تنگناهای نامرئی و مرئی را که حاکمیت نظام‌های طاغوتی برای فرد می‌وجود می‌آورد و مانع خرد آزاد فرد می‌شود از این نظر هم در خود انسان است. اقتضای لیبرالیستی می‌گوید تو به فرد انسان آزادی بده هر طور دلش می‌خواهد بکارد، بسازد، بخورد، مصرف کند، بخرد، بفروشد. این خود زمینه شکوفائی اقتصاد انسان است. این حرف به نظر شما چقدر جالب می‌آید. ظاهر خیلی ارستنه و لذت‌پزیری دارد. اما وقتی آن را باز می‌کنیم و از هم می‌شکافیم می‌گوئیم جنباب لیبرالیسم، آقائی که برای اقتصاد آزادی فردی تکیه می‌کند، چشمهپایت را بازتَر کن، عینکت را کاری‌تر کن، ذره‌بین و دوربینت را بالاتر و قوی‌تر کن بینم چطور روند اقتصادی سرمایه‌داری جهانی عرضه می‌شود و عملی را بر افراد انسان‌ها و هر گروه‌های کوچک انسانها تنگ می‌کند، به طوری که یک انسان نمی‌بیند تکانه نمی‌تواند بخورد و از هر طرف می‌نگرد چیزی نمی‌بیند، اما امجلا احساس می‌کند حرکت هم نمی‌تواند بکند. این ناشی از چیست؟

اری ناشی از این است که وقتی در یک جامعه تقسیم امکانات اقتصادی عادلانه نباشد، و وقتی در جامعه‌ای که بیشتر دارند دست بدست هم بدهند و یک قشر بسیار مرفه و بسیار برخوردار از مواهب زندگی به وجود یابورند که سرشان در لاک یکدیگر باشد و کاری هم به کار آن توده وسیع جبرعمیتی که از این امکانات محروم است نداشته باشند، داد و ستدهایشان بین هم باشد، ادواخ‌هایشان بین هم باشد که این طرف می‌بینید مردمی نتان و تهیدست، با حداقل امکانات یا زیر حداقل امکانات روز و شب را باید کاسه چه کنم جلبوشان بگذارند و این کاسه چه کمشمان روز به روز پتر و روح و قلبیشان روز به روز روز شادی‌ها و برخورداری‌های زندگی خالی‌تر و کیسه‌شان هم روز به روز خالی‌تر باشد، در یک چنین جامعه‌ای این فرد محروم، با این بچه متولد شده در یک خانواده محروم، امکان آفری حرکت، و شکوفائی خودانگیختگی‌اش، مگر چقدر است؟ بسیار ناچیز. گاهی هم چیزی نزدیک به صفر.

بنابراین، به این آقایی لیبرال گفته می‌شود این آزادی که نمی‌گوی می‌خواهی است اما برای تو؟ چون چیزی از آن گیر من نمی‌آید. این جمله یک جمله ساده کوکبی نیست که ما از آن به آسانی بگذریم. ما می‌بینیم که آن آزادی فردی که لیبرالیسم روی آن تکیه می‌کند یک خط سیر دارد، به یک سو جلو می‌رود، و در این سو ما هر چه جلوتر می‌رویم، هر چه اقلیت مرفه برخوردار از بسیاری از آزادی‌ها می‌یابیم شاداب، بخوردار و دارای امکانات فراوان برای اعمال آرزویشان و یک اکثریت را می‌بینیم رنجور، پژمرده، افسرده، و دارای امکانات بسیار

معارف

Maaref@Kayhan.ir

ایمان به اسلام الزامی و اجباری نیست ولی وقتی اسلام را قبول کردم بعد از آن نسبت به یک به یک آورده‌های اسلام عشق می‌ورزم. این‌طور نیست که آدم اسلام را قبول داشته باشد ولی نماز صبح را بلند نشود بخواند اگر گاهی هم فیلم‌های سکسی خواستند در سینما نشان بدهند دیگر مانع به‌وجود نیاورند.

ضعیف برای استفاده از آزادی و اعمال آزادی.

سؤال از لیبرالیسم این است که آیا شما الان این اکثریتی را که در مشکلات طاق‌تفرسا غوطه‌ور شده، به راستی آزاد می‌بایید؟ آیا به راستی این اکثریت هم امکان اعمال این آزادی را به اندازه آن اقلیت برخوردار می‌دهد دارد؟ ششما این آزادی را فقط برای پنج‌درصد جامعه چیز خوبی می‌کنم که نویسنده این مقاله حتی به خودش زحمت نداده که لاقال به این دائره المعارف‌های مفصل که در همان غرب نوشته شده اگر کسی بخواهد درباره این مسائل مراجعه فوری بکند و فرصت رجوع به منابع تحقیقی مفصل هم نداشته‌ست باشد، می‌تواند به اینها مراجعه کند و یک شرح مختصر تحقیق شده فشرده عصاره‌ای را پیرامون اینها پیدا کند.

شما نمی‌خواهید «کاتالافقران یکون کفرا» را بشنوید؟ شما نمی‌خواهید بدانید که گاهی فشار فقر و تنگدستی و ناداری بر انسان‌ها چنان عرصه را تنگ می‌کند که حتی از زبانش نمی‌آید می‌گوید خدایا

لیبرالیسم چه می‌گوید؟

* ما نمی‌توانیم فکر کنیم که همه بر اساس وجدان و ایمانشان همیشه قانون را رعایت می‌کنند. اگر کسانی پیدا شدند که از قانون تخلف می‌کنند باید با قدرت جلوی آن‌ها را گرفت. البته اعمال این قدرت براساس تعالیم اسلام باید صرفا به‌وسيله حکومت باشد.

آخر این چه جور خدائی کردن است؟ آیا مردم محروم از این جمله‌ها نمی‌گویند؟ نمی‌گویند خدایا این‌هم شد خدائی تا من بندگی‌ت را بکنم؟ چرا این را می‌گوید؟ فورا می‌گوئی: «آقا، معرفتشن کم است». اگر آدم بامعرفتی بود این حرف را نمی‌زد. من هم قبول دارم معرفتشن کم است ولی بسؤال این است که چرا معرفتشن کم است؟ و بسؤال این است که اگر معرفتشن زیاد بود با این فقر تحمیلی ناشی از بی‌عدالتی‌های اجتماعی و اقتصادی می‌ساخت، و معرفتشن بالا می‌رفت؟

یا همان‌طور که معرفتشن کم می‌رفت بر علیه این بی‌عدالتی‌ها و نابرابری‌های ظالمانه ضامنلا، که عرصه را بر او تنگ کرد می‌چنگید و مبارزه می‌کرد، و طوفنده و کوبنده علیه آن می‌شورید؟ ما پاسخ می‌خواهیم از لیبرالیسم. آیا کدام‌یک از این دو را برمی‌گزینید؟ خلاصه در یک کلام آزادی لیبرالیسم به شرایطی می‌تواند مورد قبول باشد که برای همه باشد و آزادی لیبرالیسم برای همه وقتی می‌تواند مورد قبول باشد که در چهارچوب قوانین اسلام و شرعت الهی باشد، چرا؟ برای اینکه ما حدودالله را می‌پذیریم، خواه از حکمت و فلسفه یک‌یک آنها آگاه شده باشیم و خواه آگاه نشده باشیم.

ما می‌گوییم این حدودالله باید بی‌چون و چرا رعایت شود جامعه اسلامی در برابر زیر پا گذاشتن این حدودالله حساس است. دقت بفرمایید. حدود الهی بر ما تحمیل نیست، اینجا این نکته ظریف نهفته است. حدود الهی بر کسی تحمیل نمی‌شود، چرا؟ برای اینکه از دیدگاه

* لیبرالیسم نمی‌تواند اصالت خودش را حفظ کند و در عین حال قبول هم داشته باشد قوانینی را که خدا به‌وسيله پیامبران فرستاده است بی‌چون و چرا باید پذیرفت.

اسلام، انسان دین را آزادانه و آگاهانه انتخاب می‌کند. وقتی انسان دین را انتخاب می‌کند کسی بر او دین را تحمیل نمی‌کند. «لاکاره القادین قد تبین الیرشد من العلی» (۱) «نا هدیناه السبیل اما شاکرا و اما کفورا» (۲) «وق الحق من ربکم فمن شاء فلیؤمن ومن شاء فلیکفر» (۳) «این حق است که از جانب خدا آمده، هر کس می‌خواهد ایمان بیابد می‌خواهد نیابورد. ایمان آوردن به اسلام الزامی و اجباری و اکراهی نیست. اما وقتی که اسلام را به عنوان دین قبول کردم دیگر بعد از آن نسبت به یک‌یک آورده‌های اسلام با تمام وجود عشق می‌ورزم. دیگر اینطور نیست که گفته شود که آقا هم اسلام را قبول دارم و هم اگر بشنود که آدم اسلام را قبول داشته باشد ولی این نماز صبح را آن هم می‌سجهای تابستان بلند نشود بخواند و یا ماه رماه روز تائیدش را کارگر روزه نگیرد.

اگر گاه گاهی هم فیلم‌های سکسی خواستند در سینما نشان بدهند دیگر مانع به وجود نیابورند. والا این چه جور آزادی است؟ چرا نمی‌گذارند انسان آزاد فیلم‌های سکسی تباه‌کننده بیابورد؟ هر کس دلش می‌خواهد بسزود ببیند، آزاد است هم چنین فیلم سکسی بیابورد در سینما نمایش بدهند نشان هم آزاداست، می‌خواهد می‌بورد، می‌خواهد نمی‌رود. این می‌شود آزادی! یا داشتن استخرهای شنای مختلط برای زن و مرد این چیز خوبی است یا نه؟ حالا اگر یک کسی مقدس است، دین دارد، خود شیخی آنجا نرود، زنها به مردها با شیوه‌ها و لباس‌های نامطلوب و ناموزون در جامعه بیایند، به محل کارشان بروند عیبی ندارد، اگر یک زن خیلی متدین است خودش نرود اگر یک جوانی متدین است خودش چشمش را زیر بیندازد. اگر خانمها با هفت قلم آرایش و طنزای از این سو و آن سوی خیابان راه می‌روند آژاندن این هم آزاد است، او هم آزاد است آن طور راه برود، این هم آزاد است کلام تکند. بل ما این جور آزادی را نفی می‌کنیم ما که با لطف سر خود، با ندامت، با وحشت می‌بندیم.

ما می‌گوییم در کشورهای اروپایی که زادگاه لیبرالیسم است به هر روش‌های از آن رقتیم این صحنه‌ها را دیدیم، حالا اگر لیبرالیسم برای شما یک کلمه مقدس است می‌خواهی بگویی بالای چشمش هم ابرو نیست، خیلی خود را نبیند، اتفاقا اگر بالای چشم ابرو نباشد خیلی زشت‌تر است. ما اگر می‌گوییم که از حاکمیت و حکومت لیبرالها بر جمهوری اسلامی ایران احساس نگرانی می‌کنیم از باب این است که ما عینیت این حاکمیت را درازگاه‌ها تفکر لیبرالیستی دیدیم، یا برانجام نقل کرده‌اند و شنیده‌ایم،ما می‌بینیم آنچه راه می‌سوی تابهای انسان گشوده است، نه به سوی شکوفایی انسان. چرا؟ برای اینکه در پی محیط اجتماعی که

دامنا زیر فشار اشعه مرئی و نامرئی جانده‌های جنسی قرار دارد آزادی انسان دیگر معنی ندارد.

آقا، ما با این احساس کار نداریم، شما می‌خواهی اسم خودت را لیبرال بگذاری، می‌خواهی غیرلیبرال بگذاری فقط از تو می‌خواهیم که در برابر

محرمات الهی حساسیت داشته باشی.

خوب دقت کنید، کافی نیست که با سخن یا در نوشته بنویسیم و بگوییم که بله محرمات و قوانین اسلام را قبول داریم. این کافی نیست. ما این را در عمل می‌بینیم ما اگر دیدیم شما وقتی در یک ادارای رئیس آن اداره هستی، اگر دیدیم در برابر تبعیض یا ظلم حساسی، اگر دیدیم در برابر فساد حساسی در برابر رشوه حساسی، در برابر فاصله زیاد حقوق‌ها و درآمدها حساسی، در برابر کیفیت پوشش خانم‌های کارمند حساسی، در برابر روابط و طرز گفت و شنود آقایان و خانم‌های کارمند با یکدیگر حساسی و همه اینها را با حساسیت می‌کوشی به راه خدا و راه عفت و راه پاکدامنی و تقوی و عدالت و راستی و درستی بیابوری، بالای چشم، ما با اسم کاری نداریم. ما فقط این را می‌گوییم خوب دقت شود که در جامعه بشری به عنوان نظر ضعیف و بند اجتماعی ضرورت دارد و این قید و بندها چند پشتوانه دارد:

– پشتوانه ایمان انسانها، البته این بهترین پشتوانه است، وجدان انسانها و ایمان انسانها منشأ تعهد انسانها نسبت به اجرای احکام و قوانین مقررات این ایدéal است.

– قانون و اعمال قانون به وسیله دولت، و حکومت و نهادهای مسئول

اجتماعی همراه با اعمال قدرت.

ما نمی‌توانیم فکر کنیم که همه براساس وجدانشان و ایمانشان همیشه قانون را رعایت می‌کنند. اگر کسانی پیدا شدند که از قانون تخلف می‌کنند باید با قدرت جلوی آنها را گرفت. البته، اعمال این قدرت بر طبق تعالیم اسلام باید صرفا به وسیله حکومت باشد. برادران و خواهران یک بهانه‌ای گاهی دوستان و شیفتگان انقلاب و اسلام به دست منتقدان می‌دهند این است که کاری را که باید دولت و نهادهای قانونی و مسئول بکنند، غیر مسئول‌ها می‌کنند. آن وقت می‌گویند بلی آزادی‌ها وجود ندارد. بگذارید این آزادی‌های نامشروع را نهادهای مسئول مهار کنند. در احکام امر به معروف و نهی از منکر در کتاب‌های فقهی شما خوانده‌اید که امر به معروف و نهی از منکر مراحلی دارد.

یک مرحله اینکه در قلبت عاشق معروف باشی و مخالف و دشمن منکر.

مرحله دوم اینکه در سیمای و چهره‌ات وقتی با معروف برخورد می‌کنی چهره‌ات بشاش باشد و با چهره بشاش استقبال کنی، وقتی که به منکر برخورد می‌کنی چهره‌ات گرفته باشد.

مرحله سوم اینکه با زبانت وقتی به معروف و خوبی برخورد می‌کنی تشویق کنی، آفرین بگویی، وقتی به زشتی برخورد می‌کنی بگویی بدکاری است، نکوش کنی، مذمت کنی، انتقاد کنی.

مرحله چهارم اینکه یک مقدار هم اقدام کنی این آقا می‌خواهد کار بدی انجام بدهد بگویی برادر آهسته‌ست چه خیرت است؟ چه کار داری می‌کنی؟ این هم عیبی ندارد.

مرحله پنجم اینکه اگر اجرای عدل و معروف و جلوگیری از ظلم و منکر و باطل احتیاج به اعمال قهر و قوه داشته باشد آنجا که امر به معروف و نهی از منکر احتیاج به اعمال قوه قهریه دارد این صرفا از وظایف نهادهای مسئول است. افراد و گروه‌ها وقتی کار به اینجا می‌کشند دخالت غیرمسئولانه نکنند، که وقتی دشمن می‌گوید، ما آن‌را تسلیم داریم، و این انضباط و نظم اسلامی نیست، حرف هم حرف حساسی است.

برادران و خواهران، همچنان آگاهانه، بشور و پرینش، با تمام وجود حافظ حدود الله باشید همچنان امر به معروف و نهی از منکر و حمایت از حق و عدل، و مبارزه با فساد و ظلم و باطل را شعار و شیوه خودمان قرار بدهید. اما تعالیم عزیز و عظیم اسلام را در این رابطه نصالحین فرا روی خودمان داشته باشیم تا دیگران فرصت و مجال گفتن و نوشتن چیزهایی که متناسب با چهره ثنابک انقلاب اسلامی ما هست نداشته باشند. سخن را با یک جمع‌بندی نهایی پایان دهم.

۱- اسلام آزادی انسان را به عنوان نقطه قوت آفرینش انسان می‌شناسد و انسان گوهر تابناک هستی است، بدان جهت که آزاد و آگاه آفریده شده است.

۲- اسلام برای انسان آزاد و آگاه، زمینه و توان شکوفائی و خودانگیختگی و پیدا کردن راه را در حد افران قائل است و انسان را دعوت می‌کند تا نخست در پرتو نور فروزان پیامبر باطن، یعنی عقل و خرد، حرکت کند و عقل و خرد، راهبر انسان است.

۳- ولی انسان به کمک همین اندیشه تحلیل‌گر و خرد روشن‌گر، یک سرچشمه بزرگ، و رفیع، منیع، پراخ آگاهی دیگر یعنی وحی خدا و نبوت و کتابالله و سنت پیغمبران را می‌شناسد و می‌یابد و از آن پس دیگر انسان نسبت باطل نیست که انسان وحی نیز هست و از آن پس دیگر با دو بال نیرومند عقل و وحی پرواز می‌کند و دیگری یک پرند تکیاب نیست.

۴- وقتی انسان به این مرحله رسید قانون زندگی را صرفا به کمک عقل تنظیم نمی‌کند. عقل در تنظیم قانون در حد خودش دخالت می‌کند، اما وحی بعنوان زیربنای همه محاسبات و بررسی‌های عقلی همواره تکیه‌گاه انسان است. لذا در یک نظام اسلامی همه قوانین و مقررات ناشی می‌شوند از زیربنای وحی با محاسبه و تنظیم و تفصیل عقل.

۵- انسان، انسان را موجود آزاد می‌داند و حتی به این موجود آزاد هیچ نهبی می‌زند که در هر شرایط اجتماعی نسبتی نباشد، نمیر، با بمبران یا لاقال هجرت کن، به هر حال تسلیم محیط فساد نشو. بنابراین برای

* لیبرالیسم نمی‌تواند اصالت خودش را حفظ کند و در عین حال قبول هم داشته باشد قوانینی را که خدا به‌وسيله پیامبران فرستاده است بی‌چون و چرا باید پذیرفت.

انسان در برابر فشارهای محیط، آزادی قائل است. اما اسلام روی نقش کند کننده محیط فاسد، و نقش کند کننده فساد و ظلم حاکم بر محیط که حرکت انسان آزاد را کند می‌کند، حساسیت دارد و نمی‌تواند در برابر نقش کند کننده ظلم و فساد ساکت و بی‌تفاوت بماند.

۶- نتیجه اینکه در اسلام آزادی‌های فردی، محدودیت‌هایی اجتماعی نیز دارد. انسان آزاد است اما در چهارچوب حدود الله و در چهارچوب قوانین الهی.

۷- در جمهوری اسلامی با کمک قانون و با اعمال قوه قهریه جلوی بسیاری از فسادها، ظلمها، ستمها، تجاوزها گرفته می‌شود و جلوگیری از ظلم و فساد و نیاهی یکسره و به صورت صدهدرصد، به وجدان و ایمان واگذار نشود.

در عین حال محور چرخش نظام در جمهوری اسلامی در درجه اول

ایمان و وجدان دینی و انسانی است و در نظام مقتدر حکومتی، نه بالعکس.

۹- انسان مسلمان و دست‌پرورده اسلام در برابر همه جلوه‌های ظلم و فساد حساس است و هرگز بی تفاوت و خونسرد نیست. ما جامعه انسانهای با ایمان مجاهد یکپارگو حساس، لازم داریم.

۱۰- شناسائی حدود الله و احکام خدا مسئولیت خطیری است که در نظام اسلامی برعهده مرجع تقلید فقیه، شجاع عادل آگاه به زمان گذارده شده است، نه اینکه هر کسی بخواهد بگوید به نظر من اسلام این است یا آن است. هر کسی در اظهارنظرش آزاد است اما نظر کسی در جامعه اسلامی و نظام اسلامی به عنوان نظر شاخص و نظر تعیین کننده و تشخیص جهت دهنده می‌شود که فقیه و مجتهد، عادل، با تقوی، شجاع و صریح و آگاه به زمان باشد. بنابراین در شناخت حدود الله جامعه اسلامی ما تابع مرجعیت تقلید اهل‌بهری است، نه تابع هیچ فرد و یا گروه دیگر. به این ترتیب جامعه اسلامی ما جامعه‌ای است با این خط روشن. حالا می‌خواهی اسمش را لیبرال بگذاری، می‌خواهی نگذار که ما با اسم کاری نیست. آنچه برای ما مهم است مسمی است، آنچه مهم است برای ما، آن معنای است که از این اسم می‌فهمیم. برادرها، خواه‌ها در همه زمینه‌ها به پای خداوند متعال در حدود قدرت می‌داریم باید دور هم جمع بشویم برای احکام اسلام و مسمسی و ذات و هویت اسلام و معارف اسلامی را براساس محکم و روشن و صریح و قاطع با یکدیگر در میان بگذاریم. مبدا خدای تبارکه جنگ ما با هویت و عینیت باطل، تبدیل شود به رزم ما بر ضد اسامی، اسامی نقشی ندارند. ما خود را از قید این اسمها آزاد می‌کنیم و در پی مسمی و در پی هویت و در پی حفظ کامل هویت و محتوای اصیل لیبرالیسم اسلامی هستیم.

والسلام

- ↑ سوره بقره آیه ۲۵۶
- ↑ سوره انسان آیه ۳
- ↑ سوره کهف آیه ۲۹

صفحه ۶

پنجشنبه ۵ تیر ۱۳۹۳

۲۸ شعبان۱۴۳۵ – شماره ۸-۲۰۸

چراغ راه

ارزش شنیدن دیدگاه‌ها

قال الامام علی(ع): «من استقبل وجوه الاراء عرف مواقع الخطا»

امام علی(ع) فرمود: آن کس که از افکار و آرای گوناگون استقبال کند، صحیح را از خطا خوب شناسد.(۱)

- ↑ نهج‌البلاغه، حکمت ۱۷۳

حکایت خوبان

توصیف دنیا

روایت شده است که شخصی از علی (ع) استعادی توصیف دنیا را کرد. آن حضرت فرمودند: «چگونه وصف کنم خانه‌ای را که هر که در او تندرست است، غافل است و کسی که در او بیمار شد، بشیمان شد (که چرا ایام صحت را غنیمت ندانستم) و کسی که در او محتاج گردید، غمناک و دل‌تنگ شد و کسی که در او مالدار گشت به فتنه و بلا افتاد، در حلاش حساب است و در حرامش عذاب»(۱) همچنین آن حضرت در جای دیگر خطاب به دنیا فرمودند: «ای دنیا ای دنیا از من دور شو، آیا متعرض احوال من شده‌ای که مرا فریب دهی یا مشتاق من گردیده‌ای که مرا به دام خواهش خود افکنی؟ وقت تو نزدیک نشده که این کار را بکنی، از من دور شو و دیگری را فریب ده که مرا در تو حاجتی نیست، البته من تو را سه طلاقت کرده‌ام که دیگر مجال رجوع نباشد، زیرا مدت عیش تو کوتاه است و قدر و قیمت تو اندک و آرزوی تو حقیر. آه از کمی توشه و درازی راه و دوری سفر و سختی محل ورود.»(۲)

- ↑ مجموعه ورام، ج ۱، ص ۱۳۷
- ↑ نهج‌البلاغه، کلمات قصار ۷۴

پرسش و پاسخ

عوامل اجتماعی فقر و کاهش روزی

براساس آموزه‌های وحیانی چه عواملی در عرصه اجتماعی موجبات فقر و کاهش رزق و روزی انسان را فراهم می‌آورد؟
پاسخ:

مجموعه عوامل فقر و تنگدستی و کاهش رزق و روزی به دو عرصه فردی و اجتماعی تقسیم می‌شود. در بعد اجتماعی مهم‌ترین عامل فقر و بدبختی گروهی از انسان‌